

فرقہ وہابیت

ویژہ میانسال

ارائہ محتوا جہت استفادہ
مربیان، ائمہ جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فہرست

۳	مقدمہ
۴	تاریفچہ
۶	ظہور فرقہ وہابیت و حکومت وہابی
۷	عوامل داخلی
۷	عوامل خارجی
۹	پیشوایان فکری وہابیت
۱۱	اندیشہ وہابیت
۱۳	تفاوت وہابیت با مذاہب سنی
۱۵	نقد کلی فرقہ وہابیت
۲۰	پاورقی
۲۳	معرفی منابع جهت مطالعہ بیشتر



مقدمه

مسلك جعلی وهابیت، بیش از دو قرن است که همچون موریانه‌ای، به دنبال تخریب دین و تهی نمودن آن است. مسلکی که به هیچ وجه سازگاری عقلایی ندارد و با روش های ملایم با فطرت عقلا کاملاً بیگانه است. (محمدجواد فاضل لنکرانی، «مبانی فکری و کارنامه ننگین فرقه ضاله وهابیت»، ۱۳۸۳/۱۲/۳، ص ۱).

وهابیت از فرق نسبتاً نو پای اسلامی است، که در زادگاه اسلام، یعنی در عربستان رشد یافته و به دلیل پشتوانه قوی سیاسی و اقتصادی، در حال گسترش به دیگر نقاط اسلامی است. البته وهابیت به عنوان جنبش اسلامی، انشعابی از مذهب حنبلی، یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت است که افکار نادر آنان با هیچ‌یک از سایر مذاهب اسلامی، اعم از سنی و شیعه، سازگاری ندارد.

اما از آنجا که پیروان این فرقه، تنها خود را بر حق دانسته و پیروان مذاهب دیگر اسلامی را کافر، مشرک و خارج از حوزه اسلام می‌شمردند، اهمیت مطالعه و تدقیق در ماهیت، اصول فکری و این مکتب دو چندان می‌شود.

تاریخچه

تاریخچه تفکر و عقاید وهابیت

عقاید و تفکرات مذهبی که اساس و اصول فرقه وهابیت را می‌سازد، قرن‌ها پیش بذر آن بوسیله بعضی از علمایی که خودشان را به مذهب حنبلی، یکی از مذاهب اهل سنت نسبت، می‌داده‌اند پاشیده شده و رفته رفته از حوزه فکری پدید آورنده آن، تجاوز نموده و بعضی از عوام نیز در دام و حصار این عقاید انحرافی و نفاق قرار می‌گیرند.

اعتقادات اولیه فرقه وهابیت را مسئله زیارت قبور انبیاء و صلحاء، شفاعت و متوسل به آنان تشکیل داده و از همین جا با سایر مذاهب اسلامی راه‌شان را جدا نموده این مسائل را اساس توحید و شرک قرار داده و بر همین مبنا همه مسلمین را کافر و مشرک می‌دانند. و سایر اختلافات وهابیت با مسلمین نیز در حقیقت از همین جا ناشی می‌شود.

مبدع و پدید آورنده اصلی عقاید وهابیت احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه است که در سال (۶۶۱ ق) در شهر حران یکی از شهرهای سوریه فعلی متولد گردید. {۱} اگرچه چند سال قبل از او در قرن چهارم هجری «ابو محمد بر بهاری» یکی دیگر از علماء حنبلی زیارت قبور را منع کرده بود که از طرف خلیفه عباسی مورد انکار قرار می‌گیرد و در همین قرن چهارم، عبدالله بن محمد عبکری حنبلی معروف «به ابن لطفه» متوفای ۱۳۷۸ قمری زیارت و شفاعت پیامبر - صلی الله علیه و آله - را انکار نموده و سفر برای زیارت قبر آن حضرت را سفر معصیت

دانست. {۲} و لکن ابن تیمیه اعتقاد به حرمت زیارت و حرمت طلب شفاعت از پیامبر اسلام و سایر اولیاء را با ضمیمه یک سلسله عقاید و تفکرات جدید دیگر بطور حساب شده، در کتاب‌های متعدد به صورت گسترده و بر محور شرک و توحید (که در حقیقت تمام اعتقادات او از دشمنی با اهل بیت پیغمبر - صلی الله علیه و آله -

نشأت گرفته است) - تدوین نموده و برای اخلاف خودش به جا گذاشت. و در برابر آراء و نظریات ابداع شده ابن تیمیه، علماء بزرگ اسلامی اعم از شیعه و سنی هم عصر او آرام ننشسته و کتاب‌های زیادی را در ردّ عقاید او نوشته‌اند. ابن بطوطه، عبدالله بن سعد یافعی، تقی الدین سبکی، ابن حجر مکی، قاضی احنائی هر کدام به ترتیب کتاب‌های بنام تحفة النظار مرآت الجنان، شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، جوهر المنظم فی زیارة قبر النبی مکرم و المقالة المرضیه در ردّ عقاید ابن تیمیه نوشته و همچنین ابوحیان اندلسی، کمال الدین زملکانی، ابوبکر الحصینی، ابن حجر عسقلانی، شیخ موسوی عبدالعظیم هندی، حافظ ذهبی، هر کدام به سهم خود عقاید و نظرات ابن تیمیه را مردود شمرده و منافات و تضاد آراء او را با اسلام به اثبات رسانده‌اند. {۳} و بالاخره علماء اهل سنت به خصوص علماء شافعی و مالکی مخالفت‌شان را با ابن تیمیه از حوزه نظر به حوزه عمل برده و چندین بار او را راهی زندان حکام وقت نموده که در سال ۷۲۸ قمری در زندان می‌میرد. {۴}

بعد از مرگ ابن تیمیه شاگرد مخلص او بنام محمد بن ابوبکر معروف به ابن قیم الجوزیه کتاب‌ها و آثار استادش را جمع‌آوری کرده و در ترتیب و تبویت و انتشار آن تلاش‌های پی‌گیر را متحمل شده و خود نیز کتاب‌های متعددی را برای حفظ و دفاع از عقاید استادش نگاشته است. {۵}

بعد از ابن قیم کسی به نام حامی عقاید ابن تیمیه معروف نمی‌باشد و این عقاید همین طور در میان کتاب‌های آنان باقی می‌مانند تا اینکه شخصی به نام محمدبن عبدالوهاب به عنوان مجدد دین در قرن دوازدهم هجری قمری سر از نجد عربستان در می‌آورد.

ظهور فرقه وهابیت و حکومت وهابی

محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان به قولی در سال (۱۱۱۱ ق) و بنابر قول دیگر در سال (۱۱۱۵ ق) و (۱۷۰۳ یا ۱۷۰۴ م) در شهر عیینه از شهرهای نجد متولد گردید. {۶} او تحصیلات ابتدائی خود را از پدرش فراگرفت و در شهرهای دیگری به تحصیلات خود ادامه داد او در همان اوایل نظرات و عقایدی را درباره دین اسلام مطرح می‌کرد که مورد مخالفت و منازعه پدرش قرار می‌گرفت، او بعد از اینکه پدرش در حریمله از دنیا رفت، مردم را به سوی عقیده خودش دعوت کرد و به هر شهری که می‌رفت بعد از اظهار عقایدش مورد تنفر مردم قرار گرفته و از شهر بیرونش می‌کردند. و حتی در شهر حریمله بعد از فوت پدرش مردم قصد کشتن او را کردند و به ناچار از آنجا فرار کرده و به عیینه وطن خودش نزد حاکم آن شهر بنام عثمان بن معمر می‌رود. {۷} عثمان از او استقبال می‌کند و شیخ وهابی نیز وفاداری خود را به او نشان داده و او را به تصرف تمام نجد امیدوار می‌گرداند. و در رابطه با همکاری بین طرفین با هم پیمان و معاهده می‌بندند و لکن این معاهده پایدار نمانده و با تهدید سلیمان بن محمد امیر احساء بعد از اینکه شیخ وهابی اعمالی را با سلیقه اعتقادی خودش مرتکب می‌شود، عثمان از ترس اینکه توسط امیر احساء مورد هجوم قرار نگیرد او را از عیینه اخراج می‌کند. و شیخ وهابی در سال (۱۱۶۰ هـ . ق) وارد درعیه شده و با امیر درعیه محمد بن سعود جد آل سعود هم پیمان می‌گردد. {۸} و به این ترتیب نطفه فرقه وهابیت و حکومت مبتنی بر عقاید آن توسط نیروی مذهبی محمد بن عبدالوهاب از یک طرف و نیروی سیاسی و نظامی محمد بن سعود از طرف دیگر در درعیه نجد منعقد می‌گردد. و شخص محمد بن سعود، امیر درعیه، با محمد بن عبدالوهاب برای دعوت مسلمین به سوی اسلام جدید وهابی و برای قتال و جنگ و کشتن

مسلمانان در راه خدا بیعت می‌کند. {۹} و این حکومت با موضع‌گیری خاصی در برابر همه مسلمین به نحوی که گویا پیامبری تازه و جدید در آنجا برای نجات مسلمین مبعوث گردیده است به اطراف و شهرهای مجاور دعوت نامه فرستاد و کم‌کم با کشتارهای بی‌رحمانهٔ مسلمانان و با کمک نیروهای خارجی بالخصوص حکومت انگلیس {۱۰} در سرزمین عربستان گسترش پیدا کرده و در نهایت تمام جزیرهٔ العرب در تحت سیطرهٔ حکومت آل سعود در می‌آید. که تا امروز این حکومت در نسل آل سعود همچنان ادامه دارد. و فرقه وهابیت و حکومت سعودی‌ها به نحوی درهم آمیخته است که وهابیت اصلاً در حکومت آل سعود تبلور پیدا کرده است و جدای از آن چیزی بنام وهابیت وجود ندارد. اما علت اینکه ابن تیمیه با همان عقاید محمد بن عبدالوهاب پیروز نشد را به دو دسته عوامل داخلی و نقش استعمار مربوط دانسته‌اند:

عوامل داخلی

هنگامی که عبدالوهاب تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفت، آل سعود برای تحکیم پایه‌های امارت خود می‌کوشید و این اندیشه را بهترین وسیله یافت.

عوامل خارجی

مستر همفر، جاسوس انگلیسی که شناخت مذهبی نسبت به اسلام داشت، عبدالوهاب را بهترین فرد برای ایجاد فرقه‌ای از اسلام که بتواند تفرقه در خاورمیانه (کشورهای اسلامی) به وجود آورده و باعث یک جنگ دائمی در بین آنان شود یافت.

طرح شش ماده‌ای که به عبدالوهاب برای رسیدن به هدف خود داد عبارتند از:

۱. تکفیر همه‌ی مسلمانان و مباح بودن خون هر کس که وهابیت را نپذیرد؛
۲. خراب کردن کعبه، به دلیل اینکه زمانی جایگاه بت‌ها بوده؛
۳. سرپیچی از فرمان عثمانی و جنگ با آنان؛
۴. خراب کردن گنبدها، حرم‌ها و مکان‌های زیارتی در مکه و مدینه و سایر شهرهای مسلمانان، به بهانه‌ی مظهر شرک بودن؛
۵. انتشار استبداد ترس و اغتشاش در شهرها و مناطق اسلامی
۶. قرآنی باید منتشر کرد که مقدار کم یا زیادی از احادیث در آن درج شده باشد که هدف آنها:

۱. معرفی اسلام به عنوان یک دین بی‌روح و خشک و مرتجع (القاعده و طالبان در افغانستان)

۲. گرویدن مسلمانان سایر فرق به وهابیت تا از روح واقعی اسلامی دور گردند
۳. کوتاه کردن دست امپراطوری عثمانی از نجد و شبه جزیره عربستان.

سرنوشت و افکار کنونی وهابیت

با روی کار آمدن آل سعود، با دو نیرو مواجه بودند؛ یک، زمامداران دینی در نجد که با هرگونه پدیده‌ی تازه‌ای (تلگراف، تلفن، اتومبیل و ...) مخالف بودند و دوم، موج تمدنی جدید که بایستی یک تعدیل در عقاید دینی را ایجاد می‌کردند تا بتوانند دلارهای نفتی را خرج نمایند؛ بدین ترتیب نووهابیت شکل گرفت.

شرایط بین‌الملل به‌خصوص اشغال افغانستان توسط شوروی، این فرصت را به مقامات آل سعود داد تا مبارزه‌طلبی علمای وهابیت را به سوی افغانستان هدایت نموده و تحت عنوان جهاد با کفار روسی، برای نجات دارالاسلام متمرکز نماید تا ضمن خالی شدن احساسات جهادگرانه‌ی آنان از گزندشان مصون بماند.



سال‌های درگیری در افغانستان باعث تغییر در دیدگاه‌های وهابیون گردید و نسل سوم، وهابیت مدرن به وجود آمد و عربستان همواره سعی نموده که فعالیت وهابیت در خارج از عربستان باشد تا خود در امان بماند و از آنها حمایت‌های مالی به عمل می‌آورد و امکانات فراوانی در اختیار آنها می‌گذارد. وهابیت مدرن با حمایت‌های آمریکا به عنوان آلترناتیو انقلاب ایران مطرح گردید. پس از واقعه‌ی یازده سپتامبر، آمریکا احساس نمود که دیگر ممکن است طالبان و وهابیت برای آنها مشکل‌ساز شوند، پس «نقشه‌ی راه» و «خاورمیانه‌ی جدید» را مطرح نمود. به نظر می‌رسد این جنبش که با حمایت استعمار انگلیس رشد نمود و با حمایت‌های آمریکا به حیات خود ادامه داد، دیگر برای آنها مصرف نداشته و آل سعود نیز خواستار جدا کردن خود از این ایدئولوژی بوده و چنانچه فرصت لازم را به دست آورد، به این امر اقدام خواهد نمود.

پیشوایان فکری وهابیت

در این قسمت مناسب است که اشاره ای به رهبران و پیشینیان این اعتقاد داشته باشیم که در حقیقت وهابیت کنونی وام دار اندیشه ها و افکار انحرافی آنهاست.

الف - خوارج

اندیشه‌ی وهابی در گناه قلمداد کردن اعمال حسنه‌ی مسلمانان، به خاطر ارتکاب به گناه و مباح دانستن خون و اموال آنها، دشمنی سخت با علی (ع) و خاندانش، اخذ به ظاهر الفاظ قرآن بدون رعایت تفسیر، کوشا بودن در عبادت و تقدس ظاهری، کافر پنداشتن بقیه‌ی مسلمانان بجز خودشان، تراشیدن سرهای خود و

همه چیز را مستقیماً با خدا مرتبط دانستن، شرک دانستن دعا، شفاعت، توسل، ترس و ... خلاصه می‌شود.

ب - احمد بن حنبل

از علمای اهل حدیث که با استدلال عقل مخالف بوده است. تمسک شدید به شیوه‌ی سلفیه، حرام دانستن علم کلام و توجه به ظاهر الفاظ قرآن و سنت نبوی و هرگونه سؤالی را بدعت می‌دانست.

ج - ابن بطه

عبدالله بن محمد معروف به ابن بطه، حنبلی بود و زیارت و شفاعت پیغمبر را انکار کرد و سفر برای زیارت را حرام دانسته و اعتقاد داشت شخص زائر به دلیل معصیت، بایستی نماز را کامل به جا آورد

د - بربهاری

ابومحمد بربهاری معاصر ابن بطه علاوه بر منع زیارت قبور، برای خداوند اعضایی چون کف دست و انگشتان، دو پا با کفشی از طلا و گیسوانی بلند قائل شد و دیدگاهی شدیداً فرقه‌گرا و متعصبانه در قبال تشیع داشته است.

ه - ابن تیمیه

ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، معروف به ابن تیمیه در میان پیروان احمد بن حنبل، مهمترین احیاء کننده‌ی افکار او بود. مردی سرسخت در عقاید خود، تندخو و متعصب نسبت به مخالفان فکری و به جز نظریات خود، هیچ‌کس را قبول

نداشت. عقل را سبب ضلالت و گمراهی می‌دانست و به الفاظ قرآن، حدیث نبوی و فتاوی صحابه اکتفاء می‌کرد.

و - محمد بن عبدالوهاب

شیخ محمد فرزند عبدالوهاب نجدی که وهابیت منصوب به اوست، در عیینه تولد یافت؛ پدرش از علمای شهر و او فردی اهل مطالعه‌ی کتب و تفسیر و حدیث بود. فقه حنبلی را نزد پدر آموخت. آراءش برگرفته از ابن تیمیه بود و با تأکید بر افراطی‌گری، علاوه بر بحث نظری، به حیطة‌ی عملی نیز روی آورد. او کتابی به نام توحید نوشت و پایه‌های نظری خود را در آن معرفی نمود.

اندیشه وهابیت

در ادامه به صورتی کاملاً اجمالی به برخی از عقاید و اندیشه‌های انحرافی این مکتب اشاره می‌شود. برای این منظور مناسب دیدیم اندیشه وهابی را در قالب عقاید این ابن تیمیه و شیخ عبدالوهاب به صورت جداگانه بیان نماییم. آثار زیر برگرفته از عقاید ابن تیمیه است:

۱. افزایش دایره‌ی بدعت به معنی اینکه هر چه در زمان پیامبر (ص) و سلف صالح نبوده، بدعت است.

۲. زیارت قبر پیامبر و قبور انبیاء، صلحا و دیگر مشاهد مشرفه حرام و بدعت است.

۳. ساختن ضریح و گنبد برای قبور پیامبر و امامان و ساختن مسجد در کنار آنها شرک و حرام است.

۴. استمداد از انبیاء و اولیاء و صلحا، حساسیت زایدالوصفی داشته و شفاعت و توسل را حرام و توسل جوینده را مشرک و کافر می‌دانند.

۵. دست و پا و جسم برای خدا قائل بوده و معتقدند در آسمان مستقر است و اگر کسی به بودن خداوند در روی عرش و بالای آسمان اعتقاد ندارد، باید او را توبه داد و اگر توبه نکرد، باید گردنش را زد.

شیخ عبدالوهاب به عقاید ابن تیمیه افزود و آنها را به حیطة عملی کشاند که موارد زیر را می‌توان نام برد:

۱. به صرف دعوت اکتفا نکرد، بلکه با مخالفان با شمشیر برخورد نمود و آن را مبارزه با بدعت نام نهاد.

۲. وهابیان هرگاه بر شهری تسلط می‌یافتند، ضریح‌ها، زیارتگاه‌ها، مساجد ضریح‌دار و قبور مشخص را ویران می‌کردند.

۳. مصداق بدعت را به شکل شگفت‌انگیزی گسترش داده و هر چیزی در زمان پیامبر وجود نداشته، حتی نوشیدن قهوه را بدعت نامیدند (استفاده از تلویزیون، رادیو و مظاهر تمدنی جدید) اگر چه امروزه به عقاید خود عمل نمی‌کنند.

۴. گسترش دامنه‌ی تکفیر مسلمانان، کافر دانستن همه‌ی مسلمانان به جز خودشان که برگرفته از عقاید خوارج است.

۵. شیخ محمد بن عبدالوهاب خود را پیرو سلف صالح دانسته و ادعا نموده که می‌خواهد بدعت‌ها را از بین ببرد و مسلمانان را امر به معروف و نهی از منکر نمایند. سلف صالح شامل سه نسل اول مسلمانان صحابه، تابعین و تابعین تابعین می‌باشند. پیروان سلف صالح با مباحث عقلی و منطقی مخالفند، اما سلفیه‌های بعدی مانند عبده، سلفیه در پاکستان و پیروان عرفان و تصوف نیز خود را پیروان سلف صالح دانسته، ولیکن با عقاید وهابیت کاملاً مخالف هستند.

تفاوت وهابیت با مذاهب سنی

برای روشن شدن بیشتر جایگاه وهابیت در جغرافیای فکری و عقیدتی مسلمانان و روشن شدن روح انحرافی این فرقه لازم است یکی از اصلی ترین ادعاهای این فرقه که همواره خود را جزئی از مذهب اهل سنت دانسته اند، روشن شود. از این رو تفاوت های اصولی این فرقه انحرافی با مکاتب اهل سنت و دلایل طرد این فرقه استعماری از سوی مذاهب اهل سنت حتی مذهب حنبلی را در ادامه بیان می کنیم.

اهل سنت در نصف اول از قرن دوم به دو فرقه کلامی تقسیم شدند. یکی فرقه اهل حدیث که در اعتقادات و احکام فقهی به ظواهر آیات و روایات تعبد داشتند و لذا برای خداوند قائل به اعضاء و جوارح بوده و در میان آنان مشبهه و مجسمه نیز پدید آمدند.

در مقابل اهل حدیث، فرقه معتزله وجود داشت که تعقل و تفکرگرا بودند. و این دو فرقه دائماً در برابر هم قرار داشتند، و با تغییر شرایط در دستگاه خلفا عباسی گاهی اهل حدیث از حمایت خلفاء برخوردار می شد، و گاهی معتزله با حمایت خلفاء تقویت شده و اهل حدیث تضعیف می گردید. {۱۱} و از زمان متوکل عباسی تا زمان مقتدر عباسی شرایط به نفع اهل حدیث بود و فرقه معتزله تحت فشار سخت قرار داشت، تا اینکه ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری از اعتقاد اعتزالی خودش دست برداشته و با توبه و انابه در سلک اهل حدیث داخل می شود. و سپس در صدد اصلاح آن برمی آید و در نتیجه اصلاحات او فرقه جدیدی بنام فرقه اشعری پدیدار می شود. {۱۲} و امروز اکثر اهل سنت از عقاید کلامی اشعری متابعت می کنند. و فرقه های دیگر اهل سنت چندان در بین جامعه اهل سنت حضور ندارند.

اهل سنت از جهت فقهی به چهار مذهب تقسیم شده است. که عبارت‌اند از مذهب حنفی که توسط ابوحنیفه نعمان بن ثابت پایه‌گذاری شده است و تمام پیروان این مذهب در مسائل فقهی از فتاوی او تقلید می‌کنند. و مذهب دوم مذهب شافعی است که مفتی و مجتهد آن امام ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی است. و مذهب سوم که با مرجعیت مالک بن انس بوجود آمده، مذهب مالکی نام دارد. و مذهب چهارم مذهب حنبلی است که امام و پیشوای این مذهب احمد بن حنبل می‌باشد.

اما فرقه وهابیت ولو از جمله اهل تسنن بشمار می‌آید و لکن هم در مسائل کلامی با فرقه‌های کلامی اختلاف دارد و هم در مسائل فقهی با مذاهب اربعه دارای اختلافات می‌باشد.

در مسائل توحید با همه اهل سنت اعم از فرقه‌های کلامی و فقهی در تضاد بوده، بلکه آنان توسط وهابیت بخاطر اعتقادشان به شفاعت، توسل به رسول الله و زیارت آن حضرت تکفیر شده و جان و مال و ناموس آنها برای وهابیون حلال گردیده‌اند. قنوجی در این رابطه می‌گوید: در زمان ما اتباع عبدالوهاب که از نجد سر در آورد و بر حرمین مسلط گردیدند و خودشان را منتسب به مذهب حنبلی می‌کردند، همه آنان اعتقاد بر این دارند که فقط آنان مسلمان هستند و غیر آنها هر کسی می‌خواهد باشد، مشرک‌اند و با این شعار کشتار اهل سنت و علماء آنها را مباح دانستند. {۱۳}

و هیچ کدام از مذاهب اهل سنت وهابی‌ها را در مذهب خودشان قبول ندارند، ولو وهابیت خودشان را پیرو مذهب حنبلی می‌دانند، لکن حنبلی‌ها هم آنان را نمی‌پذیرند، بلکه علماء مذاهب اربعه حکم به تکفیر وهابیت صادر کرده‌اند. و حتی برادر محمد بن عبدالوهاب بنام شیخ سلیمان بن عبدالوهاب که خود حنبلی مذهب

بوده است، کتابی بر ردّ محمد بن عبدالوهاب بنام «الصواعق الالهيه في الرد على الوهابية» نوشته است. {۱۴}

نقد کلی فرقه وهابیت

تردیدی در این نیست که فرقه وهابیت که توسط محمد بن عبدالوهاب ابداع و پایه‌گذاری شد، براساس عقاید ابن تیمیه و ابن قیم جوزی، هم در عرصه اعتقادات و هم در حوزه فقه و احکام در مقابل مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، بلکه در حقیقت در برابر دین مبین اسلام قد علم کرده و با این بدعت، اسلام را منحصر به خود دانسته و سایر مسلمین را خارج از دین اسلام و محکوم به کفر و شرک کرده‌اند. و به این ترتیب خواستند ضربه خصمانه و جاهلانه خودشان را هم بر پیکر جامعه اسلامی و هم بر اصل دین اسلام وارد نمایند. و به نحوی با اسلام و مسلمین رفتار کردند و می‌کنند که گویا دین محمدی - صلی الله علیه و آله - مثل سایر ادیان گذشته منسوخ گردیده و دین جدیدی توسط محمد بن عبدالوهاب - همانگونه که در مقدمه کتاب توحید او اشعار بر این مطلب وجود دارد - برای نجات و هدایت مردم خصوصاً مسلمانان که با معیارهای توحیدی وهابیت مشرک و کافر شده‌اند، آورده شده است. پس این فرقه از جهات مختلفی قابل نقد و بررسی است و به چند نقد کلی وارد بر آن اشاره می‌شود.

۱. وهابیت و اعتقاد به تجسیم و تشبیه خداوند به مخلوقات: اولین نقدی که بر وهابیت وارد است در مسئله مبدأ و صفات باری تعالی می‌باشد. اعتقادات وهابیت نسبت به خداوند مستلزم تجسیم و تشبیه بوده و تمام چیزهایی را که در یک پدیده مادی خصوصاً انسان وجود دارد، برای خداوند نیز ثابت می‌داند.

وهابیها خداوند را مانند پادشاهان موجود در جامعه بشری پنداشته و عرش و محل سکونت او را در جهت فوق، بالاتر از جایگاه مخلوقاتش قرار می‌دهند. {۱۵}

و برای عرش خداوند اوصافی مانند خصوصیات تخت‌های شاهانه قائل هستند.

{۱۶} و می‌گویند: خداوند در روز جمعه از روزهای آخرت با انبیاء خودش جلسه تشکیل می‌دهد و برای این کار از عرش فرود می‌آید و بر کرسی خاصی که برای این منظور در نظر گرفته شده است می‌نشیند و بعد از گفتگو با انبیاء جلسه را ترک گفته و به عرش خودش برمی‌گردد. {۱۷} و نیز معتقداند که خداوند با چشم سر دیده می‌شود. {۱۸} و برای این ادعا چنین استدلال می‌کند که هر چیزی که وجودش کاملتر باشد برای دیدن سزاوارتر است. و از آن جا که خداوند اکمل موجودات است سزاوارتر برای دیدن از غیر او است. {۱۹} وهابی‌ها بعد از اینکه برای خداوند دست، پا، ساق، کفش طلائی و امثال اینها را قائل می‌شوند، می‌گویند: خداوند هر شب به آسمان زمین فرود می‌آید و در شب عرفه به زمین نزدیک‌تر می‌شود تا دعا‌های بندگان خود را از نزدیک اجابت کند. {۲۰}

این معتقدات وهابیت علاوه بر اینکه جسمیت، شباهت، کیفیت، کمیت، محدودیت و عجز را که منافات با عقل و نقل دارند برای خدا ثابت می‌کند، بعضی اشکالات علمی غیر قابل انکار نیز بر این معتقدات وارد می‌باشد.

الف) اینکه می‌گویند: خداوند در جهت فوق قرار دارد قطعاً مراد از فوقیت، فوقیت مکانی و خارجی می‌باشد. یعنی خداوند بطور فیزیکی و خارجی در جهت بالا قرار دارد. اگر این فوقیت در محدوده کره زمین که بشر و بندگان خدا در آن زندگی می‌کنند ملاحظه شود، اولاً فوقیت یک امر اضافی بیش نیست. ثانیاً با کروی بودن زمین برای آن جهات بی نهایت فوقانی وجود دارد. بنابراین علاوه بر اینکه خداوند در حدود جاذبه زمین محصور می‌گردد.

کدام یکی از این جهات بی‌نهایت می‌تواند مبدأ و مسیر برای جهت فوق که مکان خدا باشد قرار می‌گیرد؟ اما اگر فوقیت در خارج از قوه جاذبه زمین تصور شود، در این صورت فوقیت دیگر معنای اضافی خودش را هم از دست داده و به یک مفهوم بی‌مصدق تبدیل می‌شود، چون در خارج از مرزهای قوه جاذبه یا اصلاً فوقیت و تحتیت هیچ حقیقتی ندارد و یا با قرار گرفتن در تحت نیروی جاذبه موجود مادی دیگر این زمین است که در جهت فوق تصور شده و دیده می‌شود. پس وقتی که هیچ مکانی را نمی‌توان مصداق فوق تلقی کرد، چگونه ممکن است که خداوند و عرش او در فوق زمین یا فوق همه عالم قرار بگیرد.

ب) اشکال دیگری که می‌توان بر عقیده وهابیان در این حوزه ایراد نمود اینست که اگر خداوند متعال هر شب برای اجابت دعا نزد بندگان به آسمان زمین فرود می‌آید، لازمه آن اینست که خداوند باید به صورت مستمر در آسمان زمین استقرار داشته باشد، چون زمین همیشه دارای شب بوده و شب هرگز در هیچ لحظه‌ای از زمین جدا شدنی نیست بنابراین عرش خداوند هم دائماً از وجود خدا خالی خواهد بود.

۲. مورد دوم از عقاید وهابیت که بصورت کلی می‌تواند مورد نقد و اشکال قرار بگیرد، اعتقاد خاص این فرقه در مسئله توحید در عبادت است. وهابی‌ها با داخل نمودن امور متعددی را در معنای عبادت، دایره توحید در عبادت را آن قدر ضیق کرده‌اند که امکان عملی بر طبق آنرا باقی نگذاشته است و در مقام عمل حتی خود آنان هم نمی‌توانند از موحدین در عبادت به شمار آیند. ابن تیمیه می‌گوید: عبادت اسم جامعی است برای هر چه که خداوند آن را دوست داشته و می‌پسندد و این چیز می‌تواند در قالب گفتار باشد و می‌تواند به شکل عمل باطنی، و ظاهری مثل نماز، زکات، روزه و حج، راستگویی، اداء امانت، صله ارحام از انسان صادر -

گردد. {۲۱} آنان هر عملی را که حاکی از احترام و تعظیم غیر خدا باشد موجب شرک و کفر می‌دانند و لذا به پیروی از این عقیده، شفاعت، توسل، تبرک زیارت قبور انبیاء و اولیاء و احترام به ارواح آنان، فرستادن صلوات با صدای بلند بر پیامبر اسلام خصوصاً در کنار قبر آن حضرت، جشن و شادی در میلادهای پیامبر و ائمه - علیهم السلام - سوگواری در روزهای وفات و شهادت آنان و ساختن قبه بر قبور مبارک آنان و هر چیز دیگری که از احترام، تعظیم، تقدس آنها چه در عمل و چه در قول حکایت بکند به اعتقاد وهابیت حرام و غیرمشروع بوده و اعتقاد به این امور و عمل به آنها را باعث شرک و کفر می‌دانند.

وهابی‌ها دقیقاً بر خلاف آیات قرآنی و روایات نبوی و سیره اصحاب و مسلمین و حکم عقل قدم برداشته و عبادت را بر طبق خواست و میل خودشان طوری تفسیر کرده‌اند که نه تنها راه و طریق بسوی اسلام را مسدود نموده‌اند، بلکه خط بطلان بر دین مبین اسلام کشیده و امکان مسلمان شدن را از هر کسی گرفته‌اند. در اینکه عبادت فقط برای خدا است و عبادت غیر خدا با توحید در عبادت منافات دارد هیچ شک و تردیدی نه شرعاً و نه عقلاً وجود ندارد. ولکن هر فعل یا قول انسان حاکی از تعظیم، تکریم غیر خدا و نیز تذلل، خضوع و خشوع در برابر غیر خدا نمی‌تواند عبادت باشد. چون بالاترین درجه خشوع و خضوع که عبارت از سجده باشد در برابر غیر خدا در قرآن نه تنها جایز شمرده شده است بلکه امر و دستور الهی بر آن وجود دارد. {۲۲}

اگر سجده از مصادیق عبادت باشد هرگز خداوند به ملائکه دستور نمی‌داد که در برابر حضرت آدم - علیه السلام - به سجده بیافتند و نیز شیطان نباید در اثر عدم سجده کافر شده و ملعون درگاه الهی قرار می‌گرفت، بلکه بنابر معیار وهابیت باید از موحدین بشمار می‌آمد و این فرشته‌ها است که با این عمل‌شان کافر شده‌اند.

و اگر سجده از مصادیق عبادت می بود سجده حضرت یعقوب - علیه السلام - و مادر و برادران حضرت یوسف - علیه السلام - در برابر او {۲۳} هیچ توجیهی ندارد جز اینکه گفته شود العیاذ بالله آنها با این عملشان مشرک شده اند. اگر اعتقاد به تقدس غیر خدا و خشوع و تذلل در برابر آن شرک و عبادت می بود، پس تمام کسانی که طواف کعبه را انجام داده اند و یا اعتقاد به وجوب آن در مراسم حج دارند، به دستور خداوند مشرک شده اند. {۲۴}

با توجه به این ادله قرآنی و نیز روایات بی شماری در جواز شفاعت و توسل به غیر خداوند برای آمرزش گناهان و با ضمیمه سیره مسلمانان از صدر اسلام تاکنون نه تنها دلیلی بر عبادیت مجرد خشوع و خضوع در برابر غیر خداوند و نیز شفاعت و توسل و امثال اینها نداریم بلکه دلیلی بر عدم عبادت این امور وجود دارد. پس عمل به این امور نه تنها شرک و کفر را به دنبال ندارد بلکه در موارد خودش امر پسندیده و تأمین کننده رضایت خداوند می باشد. حتی مجرد تذلل و خشوع در برابر چیزی که اصلاً صلاحیت برای این امر را ندارد و نیز طلب شفاعت و توسل از کسی که هیچ بهره ای از تقدس و تقرب الهی نداشته باشد. نمی تواند موجب شرک در عبادت بشود. چون شرک چیزی نیست که با هر اعتقاد و عملی تحقق پیدا بکند بلکه معیار اساسی در شرک و توحید چه در عبادت و چه در غیر آن، اعتقاد و عدم اعتقاد به الوهیت، ربوبیت و معبودیت غیر خدا می باشد.

بنابراین، این اعمال در برابر غیر خدا با اعتقاد به اینکه او خدا، معبود و پروردگار است، تبدیل به عبادت شده و شرک در عبادت را به دنبال خود می آورد. پس عمل خاضعانه و خاشعانه انسان وقتی می تواند عبادت باشد که در برابر چیزی به عنوان اینکه آن چیز خدا و پروردگار است، انجام بگیرد.

آیت الله سبحانی در تعریف عبادت می‌گوید: عبادت دارای دو رکن است یکی اینکه عمل و فعل از خشوع و خضوع و تذلل برخوردار باشد و دوم اینکه این عمل در برابر کسی انجام بگیرد که اعتقاد به الوهیت و ربوبیت او وجود داشته. {۲۵}

این دو نقد کلی بر وهابیت اجتناب‌ناپذیر است و سایر اشکالات جزئی بر آنان ناشی از همین دو انحراف کلی می‌باشد. تکفیر همه مسلمین، توهین به انبیاء و ائمه طاهرین - علیهم السلام - و برخورد نادرست با قرآن کریم و روایات نبوی، محبت با دشمنان اهل بیت و خصومت با اهل بیت - علیهم السلام - از ثمرات این دو عقیده کلی وهابیت می‌باشد. و شاید مسئله برعکس بوده و اساس این اعتقادات کلی وهابیت را دشمنی و عداوت سران و پیشوایان وهابیت با اهل بیت - علیهم السلام - تشکیل می‌دهد.

پاورقی:

- {۱} . الکثیری، سید محمد، السلفیه بین السنه و الامامیه، بیروت، انتشارات غدیر، اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۱۱.
- {۲} . فقیهی، علی اصغر، وهابیان، انتشارات اسماعیلیان، دوم، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۹ و ۲۰.
- {۳} . همان، ص ۳۴، و الکثیری، سید محمد، السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، بیروت، انتشارات الغدیر، اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۳۵ - ۲۳۹.
- {۴} . فقیهی، علی اصغر، وهابیان، مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۳۶۴ ش، ص ۴۶.
- {۵} . الکثیری، سید محمد، السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، بیروت، انتشارات الغدیر، اول، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۰۳.

{٦} . همان، ص ٣٠٥ و سبحانی جعفر، بحوث فی الملل و النحل، مؤسسه نشر

اسلامی، سوم، ١٤١٤ ق، ج ٤، ص ٣٣٤.

{٧} مغنیه، محمد جواد، هدی هی الوهابیة، دارالحقیقة، دوم، ١٤١٤ ق، ص ٨٧.

{٨} همان، ص ٨٨ - ٩٠.

{٩} همان.

{١٠} فتح آبادی، رضا، نقش استعمار در پیدایش وهابیت، انتشارات روزنامه

جمهوری اسلامی، اول، ١٣٧٥، ص ٥٦.

{١١} . سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم،

دوم، ١٤١١ ق، ج ٢، ص ٥.

{١٢} . همان، ج ٢، ص ٢٢ - ٢٣.

{١٣} . القنوجی، صدیق بن حسن، ابجدالعلوم، دارالکتب العلمیه، ١٩٩٨ م، ج ٣،

ص ١٩٨، به نقل از حاشیه ابن عابدین.

{١٤} {الکثری، سید محمد، السلفیه، بیروت، الغدیر، اول، ١٤١٨ ق، ص ٣٣٩ - ٣٤١.

{١٥} . ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم، منهاج السنه، بولاق مصر، مطبعه کبری

امیریه، چاپ اول، ١٣٢١ ق، ج ١، ص ٣٦٣.

{١٦} . ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ٥، ص ١٣٧، و ابن قیم،

محمد بن ابی بکر، توضیح المقاصد، بیروت، المکتب الاسلامی، چاپ سوم، ١٤٠٤

ق، ج ١، ص ٢٣٤، و سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، شرح کتاب

توحید، ریاض، مکتبه ریاض الحدیث، بی تا، ج ١، ص ٦٥٩.

{١٧} {ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اجتماع الجیوش الاسلامیه، بیروت، دارالکتب

العلمیه، ج ١، ص ٥١، و مجموع الفتاوی، بی جا، بی تا، ج ٥، ص ٥٥،

و ابن قيم، محمد بن ابی بكر، زاد المعاد، بیروت، مؤسسه الرساله، چهاردهم،
۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۹.

{۱۸} . ابن تیمیه، منهاج السنه، مؤسسه قرطیه، اول، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱.

{۱۹} . ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه، مصر بولاق، مطبعه کبرای
امیریه، ج ۱، ص ۲۱۷.

{۶} . ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه، بولاق مصر، مطبعه کبرای
امیریه، اول، ۱۳۲۱ق، ج ۱، ص ۲۶۲.

{۲۰} سبحانی، جعفر، فی ظلال التوحید، مؤسسه امام صادق - علیه السلام -
۱۴۱۲ق، ص ۲۵.

{۲۱} . بقره/۳۴.

{۲۲} . یوسف/۱۰۰.

{۲۳} . حج/۲۹.

{۲۴} . سبحانی، جعفر، فی ظلال التوحید، مؤسسه امام صادق - علیه السلام -
۱۴۱۲ق، ص ۲۲.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. فی ظلال التوحید، تألیف آیت اللہ سبحانی.
۲. السلفیہ بین اهل السنۃ و الامامیہ، تألیف سید محمد کثیری.
۳. الفرقة الوهابیة فی خدمۃ من؟ تألیف سید ابوالعلی تقوی.
۴. وهابیان، تألیف علی اصغر فقیہی.
۵. اینست وهابیت، تألیف محمدجواد مغنیہ.
۶. آئین وهابیت، آیت اللہ سبحانی.
۷. نقش استعمار در پیدایش وهابیت، رضا فتح آبادی.



مقام معظم رہبری (مدظلہ العالی):

اگر ما بیدار باشیم، غفلت و یا اشتباہی نکنیم، دشمن نمی تواند کاری بکند.
امروز روز بیداری دهنهاست.
امروز کشور و ملت احتیاج دارد به این که مردم، تیزبین، هوشیار، بیدار و
دشمن شناس باشند؛ بفهمند دشمن چه می کند.

